**در ابتدا کلمه بود**

یوحنا ۱:‏۱-‏۳

در ابتدا کلمه بود؛ و کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد؛ و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت.

انجیل یوحنا، تصویر عیسی مسیح، و کار نجاتبخش اوست؛ و بر سه سالِ آخر زندگی عیسی، و به ویژه بر مرگ و رستاخیز او متمرکز می‌باشد. یوحنا ۲۰:‏۳۰-‏۳۱، هدف از نگارش این انجیل را به روشنی توضیح می‌دهد: «و عیسی معجزاتِ دیگرِ بسیار، نزد شاگردان نمود، که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این‌قدر نوشته شد، تا ایمان آورید که عیسی، مسیح، و پسر خداست؛ و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.» این کتاب نوشته شد، تا انسانها را یاری رساند که به مسیح ایمان آورند و از حیات جاودان برخوردار گردند.

**برای غیر مسیحیان، و برای مسیحیان نوشته شد**

ولی با این حساب، فکر نکنید که انجیل یوحنا فقط برای غیر ایمانداران است. ایمانداران به عیسی نیز باید در ایمان باقی بمانند، تا در انتها نجات یابند. عیسی در یوحنا ۱۵:‏۶ می‌فرماید: «اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد؛ و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود.» و در یوحنا ۸:‏۳۱ می‌فرماید: «اگر شما در کلام من بمانید، فی‌الحقیقه شاگرد من خواهید شد».

پس وقتی یوحنا می‌گوید: «این‌قدر نوشته شد، تا ایمان آورید که عیسی، مسیح، و پسر خداست؛ و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید»، منظورش این است که او این کتاب را نوشت، تا در غیر ایمانداران، ایمان برانگیزد؛ و ایمانِ ایمانداران را حفظ نماید؛ و بدین شکل، هر دو را به حیات ابدی رهنمون سازد. شاید جز انجیل یوحنا، هیچ کتابی را در کتاب‌مقدس نیابید که بهتر از این، به شما یاری رساند تا اعتمادتان را به مسیح حفظ کرده، و او را بالاتر از هر چیز دیگر عزیز شمارید.

**یک شاهد عینی، وقایع را شرح می‌دهد**

یک شاهد عینی، که خود نیز در آن رویدادهای بی‌نهایت مهم حضور داشت، عیسی را چنین به تصویر کشیده است. در انجیل یوحنا، پنج مرتبه با این گفتار غیر معمول رو‌به‌رو می‌شویم: «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود (۱۳:‏۲۳؛ ۱۹:‏۲۶؛ ۲۰:‏۲، ۷؛ ۲۱:‏۲۰). برای نمونه، یوحنا در پایان کتاب، در آیۀ ۲۰:‏۲۱ می‌نویسد: «پطرس ملتفت شده، آن شاگردی را که عیسی او را محبت می‌نمود، دید که از عقب می‌آید.» سپس، در چهار آیه بعد (۲۱:‏۲۴) می‌گوید: «و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد؛ و اینها را نوشت.» پس آن «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود»، او که در شام آخر، به سینۀ عیسی تکیه زده بود (۱۳:‏۲۳)؛ همان او، این کتاب را با الهام الهی نوشت؛ و به رویدادهای زندگی عیسی، و مقصود آنها برای ما، شهادت داد.

**الهامِ الهی**

یکی از دلایلی که می‌گویم این کتاب، الهامِ الهی می‌باشد، این است که عیسی خودْ چنین وعده داده بود. او در یوحنا ۱۴:‏۲۶ می‌فرماید: «تسلی دهنده؛ یعنی، روح‌القدس، که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد؛ و آنچه به شما گفتم، به یاد شما خواهد آورد.» و در یوحنا ۱۶:‏۱۳ می‌فرماید: «و لیکن چون او؛ یعنی، روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است، سخن خواهد گفت».

به بیان دیگر، عیسی رسولانش را در حکم نمایندگان خویش برگزید، آنها را نجات داد، بدیشان تعلیم داد، آنها را فرستاد؛ و سپس به واسطۀ روح‌القدس، ایشان را هدایت نمود، تا برای زیربنای کلیسا، کلام خدا را مکتوب نمایند (افسسیان ۲:‏۲۰). از این‌رو، ما ایمان داریم که انجیل یوحنا، کلامِ الهام شدۀ خداست.

**سه آیۀ نخستِ یوحنا**

عبارتِ «کلمۀ خدا»، ما را به نخستین واژگانِ انجیل یوحنا می‌رساند. یوحنا ۱:‏۱-‏۳: «در ابتدا کلمه بود؛ و کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد؛ و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت.» امروز، تمرکز ما بر این آیات است.

**«کلمه»: عیسی**

نخست، واژۀ کلمه را بررسی می‌نماییم. «در ابتدا کلمه بود.» آیۀ ۱۴، به مهم‌ترین چیزی اشاره می‌کند، که باید دربارۀ این کلمه، از آن آگاه باشیم: «و کلمه جسم گردید؛ و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایستۀ پسرِ یگانۀ پدر.» کلمه، به عیسی مسیح اشاره دارد.

یوحنا می‌دانست که در این ۲۱ فصل، قرار بود دربارۀ چه چیزی بنویسد. قرار بود برای ما شرح دهد که عیسی مسیح چه کرد و چه تعلیم داد. این کتابی است دربارۀ زندگی و کارِ شخص عیسی مسیح؛ شخصی که یوحنا او را می‌شناخت و او را دیده بود و از او شنیده بود و با دستهای خویش، او را لمس کرده بود (اول یوحنا ۱:۱). او جسم و خون داشت. او روح، یا شبحی نبود که ظاهر، و سپس غیب گردد. او می‌خورد؛ او می‌نوشید؛ او خسته می‌شد؛ و یوحنا، از نزدیک او را می‌شناخت. مادر عیسی، واپسین روزهای حیاتش را در کنار یوحنا سپری نمود (یوحنا ۱۹:‏۲۶).

بنابراین، یوحنا در انجیل یوحنا ۱:‏۱-‏۳، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین نکته را در مورد عیسی، برای ما شرح می‌دهد. بیش از سه سال طول کشید تا برای یوحنا کاملاً جا افتد که عیسی کِه بود؛ و حال، او مایل است که مخاطبانش در همین سه آیه، چیزی را درک کنند که برای خودش، زمانی طولانی به طول انجامید. او می‌خواهد که از همان ابتدای انجیلش، شکوه جاودانی و الوهیت عیسی مسیح، و اینکه او خالق و صاحبْ ‌اختیار است، در ذهن ما ثبت گشته و ابهامی در آن وجود نداشته باشد.

**عیسی در ابهت بیکرانش**

نکتۀ آیات ۱-‏۳، همین ابهت بیکران است. مقصود یوحنا این بود که ما با روحیۀ پرستش، و با فروتنی و تسلیم، و با حالتی از ترس و احترام، این انجیل را بخوانیم؛ و بدانیم آن شخصی که در جشن عروسی، و بر سر چاه، و بر فراز کوه حضور یافت، خالق عالم هستی است. آیا این را دیده و احساس می‌کنید؟ این چیزی نیست که من طراحی کرده باشم؛ و یا اینکه ساختار موعظه‌ام چنین باشد. ساختار این کتاب، چنین است. یوحنا آن را بدین شکل نوشت؛ یعنی، خدا در نظر داشت که او این مطالب را بدین صورت در کنار هم قرار دهد. اگر من و شما این کتاب را می‌نوشتیم، شاید آن‌قدر در لفافه به هویت عیسی اشاره می‌کردیم، که این پرسش را برای هر خواننده‌ای پیش می‌آورد که این شخص کیست.

اما یوحنا می‌گوید، خیر. «من از همان نخستین کلماتی که از قلمم روان شود، شما را با هویت این شخص، که جسم گردید و در میان ما ساکن شد، حیران و مبهوت خواهم ساخت، تا جایی برای هیچ اشتباهی باقی نماند.» یوحنا می‌خواهد که وقتی ما هر کلمه از این انجیل را می‌خوانیم، به روشنی، و با قاطعیت و حیرت، از این آگاه باشیم که عیسی مسیح، نزد خدا بود؛ و خدا بود؛ و او که جانش را برای ما داد (یوحنا ۱۵:‏۱۳)، همان او عالم هستی را آفرید. یوحنا می‌خواهد که شما این منجی پرجلال را بشناسید و به او ایمان آورید. هر چیز دیگری هم که در مورد عیسی برایتان دلپذیر باشد، یوحنا می‌خواهد که شما عیسی را در ابهت بیکرانش بشناسید و او را عزیز بدارید.

**چرا «کلمه»؟**

با این حال، باید سوال کنیم که چرا یوحنا، عیسی را «کلمه» می‌نامد؟ «در ابتدا کلمه بود.» پاسخ من این است: یوحنا، عیسی را کلمه می‌نامد، چرا که به این نتیجه رسیده که سخنان عیسی، و شخص عیسی، هر دو حقیقتِ خدا هستند؛ و چنان با هم یکی بوده، که عیسی در آمدنش، در کارش، در تعلیمش، و در مرگ و رستاخیزش، خودْ پیغام نهایی و سرنوشت‌سازِ خدا بود؛ و یا به بیان ساده‌تر، این صرفاً، یا عمدتاً سخنان عیسی نبود که مقصود خدا را به ما بیان نمود، بلکه هویت عیسی، و اعمالش نیز گویای کلام خدا بود. کلام عیسی، روشنگرِ خود او و کارش بودند؛ و عیسی و کاری که به انجام رساند، آن حقیقت اصلی بود که خدا آن را مکشوف می‌نمود. عیسی فرمود: «من راستی هستم» (یوحنا ۱۴:‏۶).

او آمد تا به حقیقت شهادت دهد (یوحنا ۱۸:‏۳۷)؛ و او حقیقت بود (یوحنا ۱۴:‏۶). شهادت او، و شخص او، کلمۀ حقیقت بودند. او فرمود: «اگر شما در کلام من بمانید، فی‌الحقیقه شاگرد من خواهید شد» (یوحنا ۸:‏۳۱)؛ و فرمود «در من بمانید» (یوحنا ۱۵:‏۷). وقتی در او می‌مانیم، در کلمه می‌مانیم. او فرمود که کارهایش به او «شهادت» می‌دهند (یوحنا ۵:‏۳۶؛ ۱۰:‏۲۵). به عبارت دیگر، در اعمالش، او کلمه بود.

**عیسی: پیغام سرنوشت‌ساز و نهایی خدا**

در کتاب مکاشفه ۱۹:‏۱۳، (که نویسنده‌اش همان نویسندۀ انجیل یوحناست)، او بازگشت پرجلال عیسی را توصیف می‌نماید: «و جامه‌ای خون‌آلود در بر دارد؛ و نام او را کلمۀ خدا می‌خوانند.» وقتی عیسی به جهان بازمی‌گردد، «کلمۀ خدا» نامیده می‌شود. دو آیه پس از آن، یوحنا می‌گوید: «و از دهانش، شمشیری تیز بیرون می‌آید» (یوحنا ۱۹:‏۱۵). به عبارت دیگر، عیسی با بیان کلام خدا، و در قدرت آن، امتها را می‌زند؛ یعنی، شمشیر روح، (افسسیان ۶:‏۱۷). اما قدرت این کلام، آن‌چنان با خودِ عیسی یکی است، که یوحنا می‌گوید این فقط شمشیر کلام خدا نیست که از دهان او بیرون می‌آید، بلکه او خود، کلمۀ خداست.

بنابراین، وقتی یوحنا انجیلش را آغاز می‌کند، همۀ مکاشفه، همۀ حقیقت، همۀ شهادت، همۀ جلال، همۀ نور، و همۀ آن کلامی را که در زندگی و تعلیم و مرگ و رستاخیزش، از عیسی صادر می‌شود، پیش چشم خود دارد؛ و یوحنا همۀ آن مکاشفۀ خدا را در این نام خلاصه می‌کند: او «کلمه» است؛ کلمۀ اول و آخر و نهایی و سرنوشت‌ساز و کاملاً صحیح و موثق. رسالۀ عبرانیان ۱:‏۱-‏۲ نیز همین مفهوم را بیان می‌کند: «خدا که در زمانِ سَلَف، به اقسام متعدد و طریقهای مختلف، به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر، به ما به وساطت پسر خود متکلم شد.» پسر خدا در جسم انسانی، کلمۀ سرنوشت‌ساز خدا، و اوج کلام او به دنیا بود.

**چهار بینش دربارۀ عیسی**

حال، یوحنا اول از همه قصد دارد که دربارۀ این شخص؛ یعنی عیسی مسیح، که صفحات انجیلش، مملو از گفتار و کردارش است، چه چیزی به ما بگوید؟ او می‌خواهد دربارۀ عیسی مسیح، به چهار چیز اشاره کند: ۱) زمان هستی یافتن او، ۲) ماهیتِ هویتِ او، ۳) رابطۀ او با خدا، و ۴) رابطۀ او با جهان.

**۱) زمان هستی یافتن او**

آیۀ ۱: «در ابتدا کلمه بود.» کلماتِ «در ابتدا»، دقیقاً همان واژگانی هستند که در ترجمۀ یونانیِ عهد‌عتیق به کار رفته‌اند: «در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید.» این تشابه، اتفاقی نیست؛ چرا که اولین چیزی که یوحنا قصد دارد دربارۀ کار عیسی به ما بگوید، این است که عیسی عالم هستی را آفرید. او در آیۀ ۳، همین را می‌گوید. پس واژۀ «در ابتدا»، یعنی اینکه پیش از آنکه چیزی آفریده شود، کلمه؛ یعنی پسر خدا وجود داشته است.

این آیه را به یاد آورید: «این‌قدر نوشته شد، تا ایمان آورید که عیسی، مسیح، و پسر خداست» (یوحنا ۲۰:‏۳۱). سخن یوحنا در ابتدای انجیل خود دربارۀ عیسی، آن ماشیح، پسر خدا، به زمان، و به عبارتی، به پیش از زمان برمی‌گردد. یهودا نیز در ستایش پایانیِ بسیار عالی‌اش، در این حقیقت، وجد و شادی می‌نماید: «خدای واحد و نجات‌دهندۀ ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد؛ الان، و تا ابدالاباد. آمین» (یهودا ۱:‏۲۵)؛ و پولس در رسالۀ دوم تیموتائوس ۱:‏۹ می‌گوید که خدا «قبل از قدیم‌الایام»، در مسیح عیسی، به ما فیض عطا نمود. بنابراین، پیش از آغاز زمان، و پیش از اینکه چیزی وجود داشته باشد، کلمه؛ عیسی مسیح، پسر خدا وجود داشت. اوست آن که ما در این انجیل، وی را ملاقات خواهیم کرد.

**۲) ماهیتِ هویتِ او**

انتهای آیۀ ۱ می‌فرماید: «کلمه، خدا بود.» یکی از برجستگی‌های این انجیل، آن است که در بیشتر موارد، عمیق‌ترین آموزه‌ها را با ساده‌ترین واژگان بیان می‌کند. از این عمیق‌تر نمی‌توانست باشد؛ و از این ساده‌تر هم نمی‌توانست آن را بیان کند: آن کلمه، که جسم گردید و در میان ما ساکن شد؛ یعنی، عیسی مسیح، خدا بود و خدا هست.

باشد که این حقیقت، که ما عیسی مسیح را در مقام خدا می‌پرستیم، رسا و شفاف، در کلیسای بیت‌لحم، و در واقع، در همۀ کلیساهای راستینِ مسیحی، شهره گردد. ما به همراه توما در انجیل یوحنا ۲۰:‏۲۸، در حضور عیسی به خاک می‌افتیم؛ و با شادی و شگفتی اقرار می‌کنیم که «ای خداوندِ من، و ای خدای من!»

وقتی می‌شنویم که رهبران یهود، در انجیل یوحنا ۱۰:‏۳۳، چنین می‌گویند که «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر؛ زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی»، فریاد برمی‌آوریم که «نه، این کفر نیست. او همین است؛ منجیِ ما، خداوند ما و خدای ما».

آیا مقصود از این مجموعه موعظه‌ها دربارۀ انجیل یوحنا را متوجه می‌شوید؟ منظور این است که قرار است هفته به هفته، همچنان که در شناخت عیسی پیش می‌رویم، در شناخت خدا پیش رویم. آیا می‌خواهید خدا را بشناسید؟ با ما همراه شوید؛ و دیگران را نیز دعوت کنید، تا همان‌طور که ما عیسی را ملاقات می‌کنیم، شما نیز بیایید و خدا را ملاقات نمایید.

اگر یکی از شاهدان یهوه، یا یک مسلمان به شما چنین بگوید که (این عبارت، اشتباه ترجمه شده، و نباید «کلمه، خدا بود» خوانده شود، بلکه «کلمه، یکی از خدایان بود»)، حتی اگر شما با زبان یونانی هم آشنایی نداشته باشید، باز هم از طریق محتوای این آیات، می‌توانید متوجه شوید که گفتۀ آنها اشتباه است. تا لحظه‌ای دیگر، و در آخرین نکتۀ این پیغام، آن طریق را به شما نشان خواهم داد. ولی ابتدا، به مبحث رابطۀ عیسی با خدا بپردازیم.

**۳) رابطۀ او با خدا**

آیۀ ۱، چنین می‌فرماید: «کلمه نزد خدا بود.» «در ابتدا کلمه بود؛ و کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، خدا بود.» این جانِ کلامِ آموزۀ عظیم و سرنوشت‌سازِ تثلیث است؛ شاید در آینده، بر مبنای بقیۀ آیات انجیل یوحنا، و دیگر آیات کتاب‌مقدس، پیغامی را به این آموزه اختصاص دهم.

اما فعلاً می‌خواهم که این گفتارِ صریح و روشن، در ذهن شما، و در عمق دلتان جای گیرد، که کلمه؛ عیسی مسیح، نزد خدا بود؛ و او خدا بود. او خداست؛ و با خدا رابطه دارد. او خداست؛ و در صورتِ خداست؛ و به کمال، همۀ خدا بودنِ خدا را بازتاب می‌دهد؛ و از ازل وجود داشته، چون شخصیتی مجزا، که پُریِ الوهیت در او ساکن است. یک جوهر الهی، در سه شخصیت وجود دارد؛ یعنی در سه مرکز خودآگاهی؛ که در اینجا به دو شخصیت از آنها اشاره شده است: پدر، و پسر. در ادامۀ انجیل یوحنا، با این نامها، و سپس با نام روح‌القدس آشنا می‌شویم.

از آنجایی که ما در آینه‌ای کدر می‌نگریم؛ و شناختمان جزیی و ناقص است (اول قرنتیان ۱۳:‏۹، ۱۲)، پس متعجب نشوید اگر که این حقیقت برای ما همچون یک سّر باقی بماند. اما آن را کنار نگذارید. اگر عیسی مسیح، خدا نباشد، نمی‌تواند نجات شما را به ثمر رساند (عبرانیان ۲:‏۱۴-‏۱۵)؛ و جلالش کفایت نمی‌کند، تا اشتیاق و آرزومندیِ جاودانۀ شما را برای کشف تازه‌های زیبایی، برطرف سازد. اگر الوهیت عیسی مسیح را کنار بگذارید، جان خود را، به همراه همۀ شادی‌تان در عصر آینده، دور انداخته‌اید.

پس ما این موارد را بررسی نموده‌ایم: ۱) زمان هستی یافتن او (پیش از زمان)، ۲) ماهیتِ هویتِ او («کلمه، خدا بود»)، و ۳) رابطۀ او با خدا («کلمه نزد خدا بود»). اکنون مطلب خود را با مبحث رابطۀ او با جهان، خاتمه می‌دهیم.

**۴) رابطۀ او با جهان**

آیات ۲-‏۳: «همان در ابتدا نزد خدا بود. همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد؛ و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت.» آن کلمه، که جسم گردید و در میان ما ساکن شد، به ما تعلیم داد، ما را شفا داد، ما را توبیخ کرد، ما را محافظت نمود، ما را محبت نمود؛ و برای ما جان سپرد، همان او عالم هستی را آفرید. سرّ تثلیث را که آیۀ ۱ بدان اشاره می‌کند، به خاطر بسپارید؛ و تا به آیۀ ۳ می‌رسید، آن را فراموش نکنید. «همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد.» بله، کسی دیگر از طریق کلمه عمل می‌کرد؛ خدا عمل می‌کرد؛ اما کلمه، خداست. بنابراین، عظمت خالق بودن مسیح را کم مشمارید. او در آفرینشِ همه‌چیز، کارگزار، یا کلمۀ پدر بود؛ اما در عمل آفرینش، او خدا بود. خدا؛ آن کلمه، جهان را آفرید. منجی شما، خداوند شما، دوست شما؛ یعنی عیسی، خالق شماست.

**عیسی خلق نشد**

حال، فرض کنید که یک مسلمان، یا یکی از شاهدان یهوه، یا کسی از فرقۀ آریانیزم (تعلیم کاذبی از قرن چهارم)، عنوان کند که «عیسی خدا نبود، ابدی نبود، از ازل، پسر یگانه نبود؛ بلکه مخلوق بود. نخست‌زادۀ آفرینش بود و سرآمدِ فرشتگان.» و یا همان‌طور که فرقۀ آریانیزم معتقد است: «زمانی بوده که عیسی وجود نداشته.» در این حالت، با گفتۀ یوحنا رو‌به‌رو می‌شویم، که آن‌چنان دقیق و موشکافانه، آیۀ ۳ را نگاشته است، که تمام این نظریه‌ها را غیر ممکن می‌سازد.

یوحنا فقط این را نگفت که «همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد.» شاید فکر کنید که همین آیه کافی باشد که بتوان به نتیجه رسید. او مخلوق نیست؛ او مخلوقات را آفرید. اما کسی می‌تواند با وجودی که این را قبول می‌کند، باز هم بگوید: «بله، اما همه‌چیز، شامل خود عیسی نمی‌گردد.» او همه‌چیز را آفرید، اما خودش را نه. پس پدر او را آفرید؛ و سپس، او در نزد پدر، همۀ چیزهای دیگر را خلق نمود.

ولی یوحنا به همین بسنده نکرد. او (در انتهای آیۀ ۳)، این را می‌افزاید: « . . . و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت.» عبارت «وجود نیافت»، چه چیزی را به معنای عبارت «به غیر از او، چیزی از موجودات» می‌افزاید؟ «به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت.» عبارت «وجود نیافت»، به شکلی صریح و آشکار، قاطع و محکم، و روشن و شفاف، این را می‌افزاید که هر چیزی که در فهرست آفرینش وجود دارد را مسیح آفریده است. بنابراین، مسیح آفریده نشد. زیرا شما پیش از اینکه وجود داشته باشید، نمی‌توانید خودتان را به وجود آورید.

مسیح خلق نشد. معنی خدا بودن همین است؛ و کلمه، خدا بود.

باشد که خداوند، ما را یاری رساند، تا جلالش را دیده، و او را پرستش کنیم. آمین.